

معرفی رمان «ثریا در اغما»

دایی جلال در پاریس



فرزاد زارگامی

رمان «ثریا در اغما» ۳۲ فصل دارد که فصل اول آن در ترمینال غرب تهران، فصل دومش در جاده تهران تا مرز بازرگان، فصل سوم آن در مرز بازرگان، فصل چهارمش در استانبول، و ۲۸ فصل دیگرش در پاریس می‌گذرد.
راوی اول شخص رمان مردی چهل و چندساله است به نام «جلال آریان» که در پاییز ۱۳۵۹ از تهران تا استانبول رابه صورت زمینی، واز آنجا تا پاریس را با پرواز می‌پیماید. تا بر بالین خواهرزاده بیست و سه ساله اش، «ثریا»، حاضر شود. ثریا در پاریس از روی دو چرخه به زمین افتاده، ضربه مغزی شده و به کما رفته است.

درخلال داستان، متوجه می‌شویم که همسر جوان ثریا درجریان تظاهرات ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ شهید شده است. پس از این ماجرای دردناک، ثریابه اصرار مادرش، «فرنگیس»، «خواهر جلال آریان»، عازم پایتخت فرانسه می‌شود تا در دانشگاه تحصیل کند.او، که درسنش را به پایان می‌رساند و قصد باگشت به وطن می‌کند، ناگهان دچار حادثه شده. در بیمارستانی خصوصی بستری می‌شود. بیمارستانی که هزینه هایش سر به فلک می‌زند، و یکی از دغدغه های راوی داستان (دایی ثریا) جورکردن وپرداخت همین هزینه هاست. دایی ثریاپس ازورود به پاریس مستقیما به بیمارستان رفته، جویای حال اومی‌شود. پس آزان، در هتلی نسبتا ارزان قیمت اقامت می‌گزیندو هرروز به ثریا سر می‌زند. البته، درکنار این وظیفه روزانه، جلال آریان چند مشغولیت دائمی دیگر نیز دارد، دنبال کردن اخبار جنگ که دو سه ماهی از آغاز آن می‌گذرد، پیگیری هزینه های درمان ثریا ازطریق بیمه، تلاش برای انتقال پول از ایران به فرانسه، برقراری تماس باخواهرش فرنگیس، واورا از آخرین وضعیت ثریا باخبرکردن، ارتباط برقرارکردن با شماری از ایرانیان مقیم فرانسه و شرکت در محافل آن‌ها که بیشترشان نویسندگان و هنرمندان مهاجرند، و... شاید از همه مهم‌ تر، یادآوری (وبهتر است بگویم) هجوم خاطرات تلخ حمله دشمن به آبادان که محل زندگی جلال پیش از سفر به پاریس بوده است، در خواب و بیداری.

همه این‌ها، درکنار شمار فراوانی رویداد ریزودرشت دیگر که صحنه‌گردان آن‌ها طیف وسیع و رنگارنگی از شخصیت‌های متنوع و باورپذیر است، یکی ازخوش‌خوان‌ترین و پرمخاطب‌ترین رمان‌های معاصر فارسی را ساخته‌اند. رمانی که البته زبان ساده، صمیمی، روان، و... درعین‌حال- کنایه آمیز راوی باهوش آن (او، به طریق اولی، نویسنده اش) نقش پررنگی در غنا و ماندگاری آن داشته است. درادامه، ضمن دعوت از علاقه‌مندان رمان فارسی به خواندن این اثر درخشان، به چند نکته درباره آن می‌پردازم.

جلال آریان، راوی اول شخص رمان که دررمان دیگر نویسنده، یعنی «زمستان ۶۲»، نیز نقش روایت داستان را برعهده دارد، شباهت‌های فراوانی با اسماعیل فصیح دارد. به عنوان نمونه، هردو زاده محله درخونگاه تهران و کارمند شرکت نفت‌اند. هردو مدتی پیش از آغاز جنگ تحمیلی در آبادان زیسته و در دانشکده نفت زبان انگلیسی تدریس کرده‌اند، ومنزل مسکونی‌شان در همان هفته‌های نخست حمله دشمن یعنی، در پاییز ۵۹، تخریب شده است. همچنین، عشق نویسنده و راوی اش به ادبیات و کتاب خوانی جنبه مشترک دیگری است که درادامه بیشتر بدان خواهیم پرداخت.

ادبیات و گونه‌های مختلف آن، مانند شعر و داستان کوتاه و رمان، یکی از موضوعات پررنگ و تکرارشونده در رمان «ثریا در اغما» است. به عنوان نمونه، راوی داستان، از همان روز ورود به پاریس تا مدت حدودا سه ماهه‌ای که در این شهر و در هتل «پالما» اقامت دارد، دارد رمانی خارجی می‌خواند که گهگاه به بخش‌هایی از داستان آن اشاره می‌کند. همچنین، روزی که برای تمدید گذرنامه خواهرزاده اش به کنسولگری ایران در پاریس مراجعه می‌کند، مجله‌ای فارسی زبان و ارسال شده از تهران را برمی‌دارد و اتفاقا داستان کوتاه چاپ شده در آن را می‌خواند. جالب است که او شعرهای «لیلا آزاد» و یک دوست قدیمی که در زمان روایت داستان ساکن پاریس است) را می‌خواند، و در مقام راوی داستان، برای ما خوانندگان رمان نیز نقل می‌کند. درکنار این‌ها، جلال آریان شنونده چند اثر داستانی کوتاه و بلند دیگر نیز هست که خالقان آن‌ها همان نویسندگان جلای وطن کرده‌ای هستند که حین هم نشینی با راوی در کافه‌های پاریس یا منازل شخصی‌شان آثار خود را برای اومی‌خوانند. بنابراین، از این جنبه می‌توان رمان «ثریا در اغما» را کالکسیونی دانست از آثار ادبی گوناگون با سبک‌های متنوع و متکثر.

همان‌طور که پیش‌از این عرض کردم، شمار زیادی از شخصیت‌های رمان هنرمندان و عمدتا نویسندگان ایرانی مهاجری هستند که یا ساکن پاریس‌اند و یا در زمان روایت داستان (ماه‌های آذر و دی ۱۳۶۰ یا دسامبر ۱۹۸۰ و ژانویه ۱۹۸۱) که اتفاقا از نظر سیاسی ماه‌های پرماجر و ملتئهی هستند) در پاریس حضور دارند؛ مثلا، یکی از آن‌ها مقیم لندن است و برای ایراد سخنرانی در دانشگاه سوربن به پاریس آمده، یا دیگری در اشتوتگارت آلمان زندگی می‌کند و کریسمس را در پاریس می‌گذرانند. جالب است که، هرچند درخلال گفت‌وگوهای صورت‌گرفته بین شخصیت‌های عمدتا ادبی رمان نام اصلی بعضی هنرمندان (مانند فروغ فرخزاد) به میان می‌آید، هیچ یک از شخصیت‌های رمان واقعی نیستند، و همان‌طور که نویسنده در آغاز کتاب نوشته است: «کلیه شخصیت‌ها و رویدادها و صحنه‌های این رمان، من جمله شخصیت‌های، 'خیالی' است و هرگونه شباهت احتمالی بین آن‌ها با آدم‌ها و رویدادهای واقعی به کلی تصادفی است.» می‌دانیم که هر نویسنده‌ای معمولا شخصیت‌های داستان هایش را با ترکیب ویژگی‌های خَلقی و خَلقی آدم‌هایی که در طول زندگی‌اش دیده یا درباره آن‌ها خوانده‌ها شنیده، البته با افزودن جاشنی تخیل، می‌آفریند. در حالت کلی، کشف مواد خامی که نویسنده یا فیلم‌ساز برای خلق شخصیت‌هایش به کار بسته است می‌تواند موضوع جالبی برای پژوهشگران ادبی باشد. (یاد یک بوس کوچولو، ی بهمن فرمان‌آرا و شخصیت نویسنده در آن اقدام که جمشید مشایخی نقاشش را بازی می‌کرد.)

اجازه دهید به عنوان حسن ختام این نوشتار را با نقل لطیفه‌ای از صفحه ۲۰۹ کتاب به پایان برسانم. در اواخر رمان، راوی داستان فیلم اقباس شده از رمانی را که درحال خواندن آن است در سینما می‌بیند. او پس از دیدن فیلم در سینما و مقایسه‌اش با رمان‌هم‌نام فیلم یاد لطیفه‌ای قدیمی و انگلیسی می‌افتد که ذکر آن خالی از لطف نیست؛ ظاهرا، بزغاله‌ای هالیوودی «در آشغال‌دونی پشت یک استودیو یک حلقه فیلم دور انداخته شده را می‌خورد و زیر لب به خودش می‌گوید: 'کتابش بهتر بود!'

«ثریا در اغما»، نوشته اسماعیل فصیح، «نشر نو»، ۱۳۶۹ چاپ پنجم، ۳۲۱ صفحه.

علی باقریان

ز هُزای ۱۱ دزدگان جنگ دیو

شده سست و ز خشم گیهان خدیو ۱۲۸

به هم بر ۱۲ فتادند ۱۵ هر دو گروه

شدند از دد ۱۶ و دام ۱۳ دیوان ستوه ۱۸

بیازید ۱۹ چون شیر هوشنگ جنگ

جهان کرد بر دیو نشتوه ۱۰ اتنگ

کشیدش سراپای یکسر ذوال ۱۱۱

سپهبد ۱۲ بُرید آن سِر ناهمال ۱۱۳

به پای اندر ۱۴ افگند و پشید ۱۵ خوار

دیدش بر او چرم ۱۶ و برگشت کار

۱- هُزایا: بانگ ترسناک. ۲- گیهان خدیو: خدیو گیهان، پادشاه جهان، خدا. ۳- جنگ دیو از بانگ ترسناک درندگان

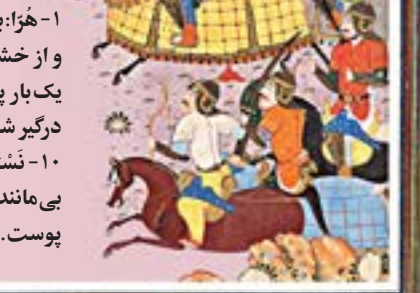
و از خشم خدا سست شد. ۴- در قدیم، گاه، دوبار حرف اضافه می‌آورده‌اند، یک بار پیش از کلمه یا عبارت و

یک بار پس از آن. «به هم بر»، «مجموعا، یعنی «بر هم»، ۵- به هم بر فتادند: به هم یورش بردند، با یکدیگر

درگیر شدند. ۶- ۵۵: جانور وحشی. ۷- ۵۴م: جانور اهلی، ۸- ستوه: خسته، در مانده. ۹- بیازید: دراز کرد.

۱۰- نشتوه: بی‌پاک، جنگاور، خستگی‌ناپذیر. ۱۱- ذوال: تسمه. ۱۲- سپهبد: سر لشکر. ۱۳- ناهمال:

بی‌مانند؛ دشمن. ۱۴- بنگری به پانوشت چهارم، ۱۵- پشید: پایمال ساخت، لگدکوب کرد. ۱۶- چرم:



گفت وگو با محمود خرقانی، قصه گو درباره قصه در روزگار ما و تأثیر متقابل آن و تکنولوژی

داستان‌های کهن را با ابزارهای نو تعریف کنیم

این است که من در این مسیر کنار بچه‌ها باشم. ما نباید مانع باشیم، باید درکنارشان باشیم. اگر بچه من در فضای مجازی است، من هم باید یک صفحه بزنم و حتی از او کمک بخواهم؛ چون از من جلوتر است. ما، اگر به بچه آگاهی درست بدهیم، نباید نگران پیشرفت تکنولوژی باشیم.

- از تجربه‌های جهانی برای استفاده از فضای مجازی در قصه‌گویی و متناسب با کودکان اطلاع دارید؟
- خانم آتریس مونترو، پژوهشگر اسپانیایی که به ایران هم آمده است، می‌گفت از قصه‌گویی در فضای مجازی استفاده کرده‌اند برای محیط زیست، و برای این کار از ایده‌های نوجوانان بهره برده‌اند؛ مثلا در همین خط قطارشهری مشهد، از بچه‌ها دعوت کنید و ببینید چه ایده‌هایی بهتان می‌دهند. دوره بزرزدن گذشته است، اگر به بچه‌ها فرصت و کار بدهیم، خودشان در همان فضای مجازی خودشان، کارها را پیش می‌برند. کشیشی از یونان آمده بود؛ می‌گفت: «ما در کلیسا برای -مثلا- طراحی، از تکنولوژی‌ای که دست کودک و نوجوان است، استفاده می‌کنیم.»

- در ادبیات کهنان آثاری داریم سرشار از قصه، چطور می‌توانیم این آثار را به روز و برای کودک و نوجوان متناسب‌سازی کنیم؟
- داشتم با اتوبوس می‌رفتم؛ چند نوجوان را دیدم که ناگهان در فضای شوخی خودشان شعری از سعدی را خواندند و بعد بینشان بحثی درباره سعدی درگرفت. به دوستان گفتم دوره سعدی نگذشته، این دوره ماست که گذشته. درست است؛ «شاهنامه» و «بوستان» و «کلیله و دمنه» و «مثنوی» سرشار از قصه است و باید برای بچه‌ها متناسب‌سازی شود. مولانا در قصه‌هایش دارد از موجودی اخلاقی حرف می‌زند. ما هم می‌خواهیم اخلاقی را به بچه‌ها منتقل کنیم. امانمی توانیم اثری دیگر مانند «مثنوی» بنویسیم، پس باید آن را بازنویسیم کنیم. کانون هم از ده پانزده سال پیش به پدیده بازنویسی و بازآفرینی رسیده است. هدفمان این بود که بچه‌ها کنه مطلب مولانا یا خیام را بفهمند و این بازنویسی و بازآفرینی هنرمندانه است که می‌تواند متنی‌های قدیمی ما را احیا کند. تمام ویژگی‌های قصه‌گویی که در «شاهنامه» هست، مانند فانتزی، تخیل، قهرمان پروری و ابعاد دیگر، برای بچه امروز هم جذاب است. اگر شرکت‌های انیمیشن‌سازی، مانند «پیکسار» و «والت دیزنی»، دست‌روی «شاهنامه» بگذارند، به‌نظم ۱۰۰ سال محتوای انیمیشنشان تأمین است، منتها «شاهنامه» به همین صورتی که هست، برای بچه‌ها کمی زمخت است، ضمن اینکه می‌خواهیم «شاهنامه» درست خوانی شود. اما برای کودک زود است که آن شعر را بخواند؛ باید اول حس لذت از داستان‌ها را تجربه کند و بفهمد سیاق و سبب چیست و گردآفرید چه‌کسی، بعد به مرور می‌تواند اصل ابیات را هم بخواند. این است که می‌گوییم درکنار نقالی، قصه‌گویی مدرن «شاهنامه» را هم داشته باشیم. شاید کسی به جای پرده، ابزاری را اختراع کرد که در انتقال قصه تأثیرگذارتر بود. تجربه‌اش را داشته‌ایم که -مثلا- داستان افتادن رستم به چاهی که برادرش برایش کنده را با ابزار مدرن اجرا کرده‌ایم و بچه‌ها خیلی استقبال کرده‌اند و پیگیر قصه بوده‌اند. بعد از این است که می‌رود سراغ شعرش و، اگر رفت، به جانش می‌نشیند. نقالی، میراث فرهنگی ماست، اما می‌خواهیم چیزی هم به آن اضافه کنیم. از طرفی، تکنولوژی هم همین کمک را می‌کند که بتوانیم حرف مولانا و سعدی و فردوسی را بگذاریم در قالب ذهن‌های این تکنولوژی است که به داد ما می‌دهد. فعلا این اندیشه‌ها سال طول بکشد تا اثرش را در بچه ببینیم. باید صورت بگیریم. نباید جلوی کودک و نوجوان امروزی جبهه بگیریم.



- خاکبورا از جملات مختلفی که برای تعریف انسان داده‌اند، یکی هم این است؛ «انسان حیوان قصه‌گوست». شاید نشود تاریخ دقیقی برای نخستین قصه‌شخص کرد، اما آن را کم و بیش هم عمر حضور انسان روی زمین می‌دانند. انسان هیچ‌گاه فارغ از قصه شنیدن و قصه‌گفتن نبوده و در هر زمانه‌ای بستری نو و تازه برای بیان آن خلق کرده است. قصه، خودش را تحمیل کرده است بر فرم‌های هنری و تکنولوژیک؛ از نمایش درآمی تا تئاتر هادر یونان باستان تا فیلم‌هایی که با کمک هوش مصنوعی ساخته می‌شوند و بشر مصرف‌کننده قصه بوده است؛ چنان که مصرف‌کننده نان.
- با محمود خرقانی، کارشناس فرهنگی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان خراسان رضوی و رابط قصه‌گویی استان که خودش سال‌هاست قصه‌گویی می‌کند.
- درباره اهمیت قصه و کارکرد آن برای انسان امروز: تأثیر متقابل فناوری و فضای مجازی، و قصه و میراث کهنان در ادبیات قصه‌گو. گفت وگو کرده‌ایم. او بر این باور است که قصه واکسن و پادتی است برای کودکان در مواجهه با سختی‌ها و مشقت‌های زندگی. خرقانی، فناوری و فضای مجازی را، نه تنها تهدیدی برای قصه نمی‌بیند، که موثری می‌داند برای انتقال بهتر مفاهیم نهفته در قصه‌ها، باوری برای کلام فردوسی و مولانا و سعدی.

- بچه‌ها با هر اسکرول کردن در اینستاگرام یا به‌افسه برخورد می‌کنند؛ قصه‌ای که منظور نظر شماست، چطور می‌تواند با این فضا رقابت کند؟

ببینید، فضای مجازی که دارد مسیر خودش را می‌رود؛ این مسیر توقف‌ناپذیر است. بحث این است که قرار نیست فضای مجازی یا اینستا را شکست بدهیم و قرار هم نیست از آن جلوتر بزنیم، قرار است ترک کار نکنیم و با شکل‌ها و ابزارهای نو قصه بگوییم. الان به هفده هجده زائر قصه‌گویی رسیده‌ایم؛ قصه‌انیمیشن، قصه موشن،

فاطمه غلامی|صبح پنجشنبه، ۵۶ د۵۶، ۱۴۰۳، اولین رویداد گفت وگو محور بانوان، که «هوران» نام داشت، با موضوع مسیر اجتماعی زنان خبرنگار، با حضور نخبگان و صاحب نظران این حوزه، به همت بسیج رسانه خراسان رضوی و بسیج جامعه زنان استان در کارخانه نوآوری برگزار شد.

- حضور بیش از «صاحب نظر حوزه زنان» در «هوران» دیر رویداد «هوران» در این نشست، ضمن بیان ضرورت برگزاری آن، اظهار کرد: «این اولین رویداد گفت وگو محور حوزه بانوان رسانه است که با چالش‌ها و ساختار متفاوت برگزار می‌شود.»
- فاطمه محمدزاده با بیان اینکه حدود پنجاه نخبه و صاحب نظر حوزه زنان در این رویداد شرکت کرده‌اند، بیان کرد: «هدف اصلی این برنامه، ایجاد فضای درون گفتگامی بین اهالی رسانه است و ان شاء... این رویداد را ادامه خواهیم داد. در این رویداد، شش نفر از بانوان رسانه ارائه خواهند



خبر

«هوران»، اولین رویداد گفت وگو محور بانوان، برگزار شد

بستری برای اثرگذاری زنان

درست از خود واقعی خویش نداشت‌ه باشد، اما درعین حال در خیلی امور از فضای بین الملل جلوتر، مترقی‌تر و متعالی‌تر فکر می‌کند.»

وی افزود: «زنان اثرگذار ما، بانوان فعال فرهنگ و رسانه اجتماعی ما، آن‌هایی که همین الان نقش آفرین هستند و فرصت‌ها و تهدیدهای جامعه را بهتر می‌شناسند، با کفده‌ها و جلسات هم‌اندیشی و هم‌فکری، ضرورت‌ها را تشخیص می‌دهند و در سیاست‌گذاری‌های کلان جامعه، اثرگذاری و نقش آفرینی خواهند داشت.»

مدیرکل فرهنگ وارشاد خراسان رضوی گفت: «رویداد 'هوران' یک قالب متفاوت، جذاب و پرمحتواست که زنان اثرگذار رسانه‌ای مشهد می‌توانند در آن برای آینده مشهد با حضور زنان، فکر و اندیشه تولید کنند. فعلا این اندیشه‌ها بر روی تصمیم مدیران و حرکت مجموعه‌های مردمی و تشکل‌ها اثرگذار است.»